

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده

شهر اِسْن - المان

خورشیدِ وحدت

چه خورشیدِ جهانتابی ، به اوجِ آسمان امشب
که از فیضش درخشان ماهتاب و اختران امشب
ز نارش حرق بنگر ، ریشه بغض و عداوتها
ز نورش خرق ، استارِ تعصب ، از میان امشب
درونِ سینه برپا ، محشر و ، فریادِ دل بالا
که میخواهد دَرَد ، هر پرده و هم و گمان امشب
ولی ترسم مبادا ، شبِ نیمِ یاقوتیِ خاطر
ز تند بادِ تعصب ، در بهارِ آرد خزان امشب
ملیکِ وحدتِ عالم ، عجائب جلوه ها دارد
قیامت ها به پا بنگر ، به بزمِ دوستان امشب
نشسته شیعه و سنی ، هم ایرانی و افغانی
که چون یارانِ روحانی ، ز مردان و زنان امشب
مسلمان و کلیمی و ، برهمایی و بودایی
بهایی و مسیحایی ، همه چون جسم و جان امشب
یکی حور و دگر غلمان ، یکی جان و دگر جانان
یکی دارو ، دگر درمان ، همه یک خاندان امشب

بهشت جاودانی را که میگویند همین باشد
 به هر کنج و کناری بین ، نشسته حوریان امشب
 نه جام و باده و مینا ، نه صهبا و نه ساقی
 همه مست می معنا ، ز گفتار و بیان امشب
 به رنگ و بوی یزدانی ، گل وحدت شکوفا شد
 که گردد عالم هستی ، همه از سر جوان امشب
 ز هر سو عرضه از بحر خرد یاقوت و مرجانها
 چه زیورهای فرهنگ و ادب گشته عیان امشب
 به مشتاقان میثاقش ، به عشاقان پیمانش
 حدیث وحدت عالم ، نماید حق ، بیان امشب
 بسی مجنون و لیلاها ، مرید و مرشد مینا
 خراب و بیخود و شیدا ، چو بلبل نغمه خوان امشب
 به خاطر آورد یاد جوانی را که در میهن
 شب مهتاب و صاف نیلگون آسمان امشب
 ندارم قدرت و تاب و توان بیش ازین گفتن
 قلم کم رنگ و کاغذ تنگ و من از عاجزان امشب
 خداوندا بفضل خود ، برویان شاخ و برگ و گل
 ازین تخم محبت را ، که پاشیدم نهان امشب
 ز معراج سخن « نعمت » ، بیا پایان که میترسم
 به محراق هوس گردی ، مباد از کافران امشب